

تأثیر امنیت منطقه‌ای بر رفتار شناختی مجموعه‌های امنیتی مناطق

محمدرضا دهشیری^۱ سید محمد حسین حسینی^۲ صارم شیراوند^۳ سید مصطفی حسینی^۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۷/۲۳ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۷

چکیده

امنیت منطقه‌ای که از جمله مفاهیم محوری مکتب کپنهاگ و مورد تاکید باری بوزان و الی ویور را تشکیل می‌دهد، مجاورت و وابستگی متقابل امنیتی در خوشه‌های منطقه‌ای را بسیار حائز اهمیت می‌پندارد. به عبارتی دیگر، به دلیل اهمیت مولفه‌هایی نظیر قطبش، ساختار آنارشیک، مرزها، باز بودن و ساخت اجتماعی، الگوی رفتاری مجموعه‌های امنیتی در مناطق مختلف و اتخاذ رویه همکاری‌جویانه در میان خود و مقابله با غیر بیش از پیش برجسته گردیده است. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که امنیت منطقه‌ای چه تاثیری بر الگوهای رفتاری مناطق و مجموعه‌های امنیتی متشکل از آن دارد؟ فرضیه تحقیق این است که امنیت منطقه‌ای به دلیل تاکید بر الگوی دوستی-دشمنی، بین‌ذهنی بودن امنیت، رژیم‌های امنیت، آرایش واحدها و توزیع قدرت میان آنها منجر به تنظیم رفتار بازیگران در چارچوب مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌گردد. این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی به بررسی تأثیر امنیت منطقه‌ای بر رفتار شناختی مجموعه‌های امنیتی مناطق پرداخته است. این مقاله به این نتیجه دست یافته است که اهمیت حفظ امنیت در سطح مناطق از سوی بازیگران و تصور آنان مبنی بر دفاع از خود بر مبنای الگوی دوستی و دشمنی و همکاری در چارچوب رژیم‌های امنیت منجر به شکل‌گیری ذهنیت و عملکرد آنان در قالب مجموعه امنیت منطقه‌ای گردیده است.

واژگان کلیدی: امنیت منطقه‌ای، رژیم‌های امنیت، مجموعه امنیتی کلاسیک و منطقه‌ای

۱- دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

نویسنده مسئول، ایمیل؛ Mh..hossein25@yahoo.com

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

۴- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای دانشگاه زنجان

مقدمه

با توجه به اینکه در تحلیل مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و چگونگی روابط بازیگران با یکدیگر از نظریات مختلف بهره گرفته می‌شود، میزان ارزیابی دقیق و چرایی تحولات در برخی از مواقع با ابهام مواجه می‌شود زیرا هر یک از این نظریات قسمتی از واقعیت را به نمایش گذاشته و از واکاوی عمیق مسائل عاجز هستند. علاوه بر این، در دنیای پیچیده کنونی تدوین استراتژی‌ها و پیش‌بینی تحولات آینده از ضرورت‌هایی است که دولت‌ها برای تأمین امنیت به آن نیازمند هستند. به کارگیری استراتژی مناسب و مطلوب در جهت کاهش تنش‌ها از جمله ضرورت‌هایی است که اهمیت فراوانی برای اثر گذاری و تعامل سازنده و مؤثر با کشورهای منطقه دارد. در این راستا، پژوهش حاضر با تأکید بر سطح تحلیل منطقه‌ای و فارغ از هر گونه کلی‌گویی به دنبال واکاوی امنیت منطقه‌ای و به‌ویژه ارزیابی رفتار مجموعه‌های امنیتی مناطق است. اساساً، شناخت عمیق مسائل در سطح منطقه‌ای از طریق مولفه‌های مورد تأکید مکتب کپنهاگ بهتر می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. باید اذعان داشت مکتب کپنهاگ^۱ که برای بیان نقطه نظرات باری بوزان^۲، الی ویور^۳، پاپ دو ویلد^۴ و برخی دیگر از صاحب نظران امنیتی به کار برده شده است، جزء اولین رهیافت‌هایی به‌شمار می‌رود که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی تلاش نموده تا این مطالعات را از مطالعات استراتژیک تفکیک کرده و آن را در ذیل روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک را نیز در ذیل مطالعات امنیتی قرار دهد. مکتب کپنهاگ که در سال ۱۹۶۷ م. توسط جمعی از اندیشمندان شکل گرفت^۵، اصولاً به مطالعات امنیتی دوره پساجنگ سرد و تحولات گسترده‌ای که در حوزه امنیت رخ داده، توجه می‌کند. یکی از بحث‌های هستی‌شناختی مکتب کپنهاگ، اهمیت مطالعه دولت و فرد در مسائل امنیت هستی‌شناسانه است. به عبارتی دولت به‌عنوان یک ویژگی جمعی می‌تواند یک سطح تحلیل برای مطالعه امنیتی باشد، ولی امنیت فردی نیز خود می‌تواند در نگرش فوق مطالعه شود؛ چراکه دیگر دولت تنها موضوع و میدان امنیت

1. Copenhagen School
2. Barry Buzan
3. Oli Weaver
4. Pop du Wilde

^۵ البته به طور مشخص در سال ۱۹۸۵ توسط باری بوزان بنیاد گذاشته شد.

نیست. مهم‌ترین بحث شناخت‌شناسی - روش‌شناختی در مورد مکتب کپنهاگ موضع میانه‌ای است که از نظر شناخت‌شناسی می‌توان در آن جستجو کرد. یکی از انتقادات مهم بوزان به اثبات‌گرایی نظیر مورگنتا^۱ و پسااثبات‌گرایی که شامل طیف وسیعی از فمینیست‌ها، پست‌مدرنیست‌ها و انتقادی‌ها می‌شود، این است که آنان یا بر عنصر مادی امنیت تأکید می‌کنند یا در مباحث انتزاعی غیرقابل فهم غوطه ور شده‌اند (Buzan & Waver, 2003: 43). باری بوزان از بنیان‌گذاران این مکتب "خود را وابسته به مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل می‌داند که بر جامعه بین‌الملل، جامعه جهانی، تکثرگرایی، اهمیت نهادها و کاربرد ایده‌ها در فهم سیستم بین‌المللی تأکید دارند" (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۰).

بوزان معتقد است که مکتب کپنهاگ خود را برخوردار از روش‌های رئالیستی از فهم روابط بین‌الملل دانسته و پیرامون کاربرد تئوری چندبعدی و ایده جامعه بین‌المللی جهت فهم ساختار معاصر جامعه بین‌المللی و نقش قدرت‌های بزرگ کوشش می‌نماید. از جمله مفاهیم مهم این مکتب، امنیتی ساختن و امنیت منطقه‌ای است که بوزان آن را مرکز ثقل علمی این مکتب می‌داند (Buzan, 2006: 4). به‌طور کلی فلسفه تأسیس مکتب کپنهاگ، تفسیر ناامنی جهانی با توجه به ناکامی اندیشمندان سنتی در تحلیل بحران‌ها و ثبات بین‌المللی است. از آنجا که سنت‌گرایان با تأکید بر نقش بی‌بدیل دولت در مهندسی سیاسی و اجتماعی موجبات وقوع جنگ‌های جهانی و شعله ور شدن اختلافات بین‌المللی را فراهم آورده بودند (Terriff, 1999: 29) در این راستا، این سؤال مطرح می‌شود که امنیت منطقه‌ای چه تاثیری بر الگوهای رفتاری مناطق و مجموعه‌های امنیتی متشکل از آن دارد؟ فرضیه تحقیق این است که امنیت منطقه‌ای به دلیل تأکید بر الگوی دوستی - دشمنی، بیناذهنی بودن امنیت، رژیم‌های امنیت، آرایش واحدها و توزیع قدرت میان آنها منجر به تنظیم رفتار بازیگران در چارچوب مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌گردد. این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی به بررسی مفهوم امنیت منطقه‌ای مورد تأکید مکتب کپنهاگ و تاثیر آن بر رفتارشناختی مجموعه امنیتی مناطق می‌پردازد.

1. Morgenthau

۱. واکاوی مفهوم امنیت و چارچوب نوین تحلیلی مکتب کپنهاگ

اصولاً هر چند امنیت^۱ ریشه در تاریخ بشری دارد، اما پیدایش آن به صورت رسمی با پیدایش دولت-کشور در سال ۱۶۴۸ هماهنگ است و توسعه آن در روابط بین‌الملل توسط افرادی چون باری بوزان، ریچارد لیتل^۲ و توماس برگر^۳ مورد واکاوی قرار گرفته است. این حرکت اغلب به صورت تلاش برای فراخ‌تر ساختن دستور کار امنیت با قائل شدن شأن امنیتی برای موضوعات و مسائل اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی در کنار مسائل و موضوعات سیاسی و نظامی که محور بررسی‌های سنتی امنیت را تشکیل می‌داد، مطرح شده است (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۵). با این وجود باید گفت که در زمینه مفهوم امنیت، اجماع نظر چندانی میان نظریه‌پردازان و مکاتب روابط بین‌الملل وجود ندارد و هر کدام از مکاتب بر اساس دیدگاه‌های خود به ارائه تعاریف متعدد در این زمینه پرداخته‌اند. آثار و متون موجود در علم روابط بین‌الملل نیز هر کدام با تکیه بر پارادایمی خاص به طرح دیدگاه خود در مورد امنیت پرداخته‌اند و برخی نیز صرفاً به جمع‌آوری دیدگاه‌ها اقدام کرده‌اند، اما هیچ کدام طرح مفهومی و تئوریک جامع برای مطالعه این پدیده در سیاست بین‌الملل نوین ارائه ننموده‌اند (قاسمی، ۱۳۹۱: ۳۲۲). در تعریف امنیت نیز برداشت‌های گوناگونی مطرح شده است. بر این اساس، تعریف فرهنگ لغات از امنیت عبارت است از در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن و همچنین عبارت است از رهایی از تردید، آزادی از اضطراب، بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند (میرعرب، ۱۳۷۹: ۱۳۳). معنای اصلی و استاندارد امنیت به معنای ایمن بودن و به دور بودن از مخاطرات است. این واژه به‌طور تلویحی معنایی منفی دارد؛ چراکه اغلب به معنای حفاظت و دفاع در مقابل خطرات و تهدیدات مورد استفاده قرار می‌گیرد تا اینکه به دنبال ارتقاء شرایط مطلوبی باشد. امنیت بر اساس توجیه نظریه‌های اجتماعی امری است که باید به وسیله قدرت دولت تأمین گردد (Walker, 1988: 71-82). این در حالی است که موقعیت امنیتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیشتر با عوامل داخلی شکل می‌گیرد و تهدیدات نسبت به دولت‌ها برخاسته از مجموعه‌ای از

1. Security
2. Richard Little
3. Thomas Berger

عوامل زیست محیطی، اقتصادی، نظامی، مشکلات قومی و مسائل مربوط به جانشینی قدرت است (Azar & In moon, 1984:35). مصداق مفهوم «از خطر محافظت شدن» در تحولات منطقه خاورمیانه یافت می‌شود؛ چراکه هر کدام از بازیگران تلاش می‌نمایند تا اطمینان لازم را کسب نمایند. در این میان شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان خوشه منطقه‌ای حاشیه خلیج فارس، الگوی رفتاری خود را متناسب با تحولات منطقه و ضریب اطمینان و اعتماد ترسیم نموده است. با این وجود، مفهوم امنیت معانی و ابعاد دیگری نیز دارد که در مطالعه رفتارشناختی شورای همکاری خلیج فارس بسیار حائز اهمیت است.

از لحاظ تاریخی، امنیت به‌صورت یک ارزش حیاتی و هدف غایی رفتار دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. بر حسب سنت در تحلیل‌های مربوط به امنیت در چارچوب سیاست خارجی، بیشتر بر روی ابعاد نظامی آن تاکید می‌شود. تحت این شرایط تهدیدات می‌توانند به صورت جنگ و تعارضات نشان داده شوند. در سیاست‌گذاری‌های امنیتی کلاسیک، راهبردهایی نظیر ایجاد موازنه قدرت^۱، مسابقات تسلیحاتی^۲ و به وجود آوردن اتحاد و ائتلاف‌های گوناگون بسیار متداول بوده‌اند (قوام، ۱۳۹۲:۳۵۹). در یک ارزیابی کلی سه نظریه و رویکرد مهم نسبت به مفهوم امنیت مطرح می‌گردد که مکتب کپنهاگ نسبت به آنها انتقاداتی را مطرح کرده است. این نظریات عبارتند از رئالیسم^۳، لیبرالیسم^۴ و سازه‌نگاری^۵.

در چارچوب پارادیم واقع‌گرایی، امنیت در اشکال سیاسی و نظامی به‌صورت حمایت از مرزها و حفظ تمامیت ارضی و ارزش‌های یک دولت در مقابل خطرهای محیط بین‌المللی متخصصم تعریف می‌شود. آن‌ها امنیت را از جمله مفاهیم اصلی روابط بین‌الملل قلمداد می‌کنند و در اندیشه آنها ناامنی همواره تهدید کننده واحدهای سیاسی است و امنیت چیزی یا هدفی است که دولت‌ها در پی آن هستند. قدرت نیز از جمله عوامل بروز ناامنی است و به همین دلیل کشمکش و رقابت بر سر قدرت و ناامنی فراگیر در سیاست بین‌الملل در نتیجه کنش‌های بازیگران برای به دست آوردن قدرت

1. Balance of Power
2. Arms races
3. Realism
4. Liberalism
5. Constructivism

است (بیلیتس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۸۳). بنابراین، امنیت در نزد واقع‌گرایان به معنی نبود تهدید امنیت فیزیکی آن هم از نوع نظامی است. در دوران جنگ سرد نیز امنیت در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی مطرح می‌شد (سازمند و قنبری، ۱۳۹۱: ۴). این دیدگاه همچنین معتقد است، نظر به اینکه دولت‌ها از وارد شدن به جنگ نگرانند، بنابراین امنیت دغدغه اصلی آنان را تشکیل می‌دهد. وجود آشوب زدگی بدان معناست که دولت‌ها نمی‌توانند به‌طور کامل روی حمایت سایرین حساب کنند. از دیدگاه نواقح‌گرایی^۱ نیز در حالت آشوب زدگی، تأمین امنیت عالی‌ترین هدف تلقی می‌شود. دلایل چندی وجود دارد که طی آن دولت‌ها به همسایگان خویش حمله می‌کنند: امکان دارد آنان به افزایش موقعیت قدرت خود بیندیشند، ممکن است خواهان دسترسی به منابع استراتژیک باشند و یا آنکه در نگرانی و اضطراب قوی شدن همسایگان خویش به سر برند و بالاخره امکان دارد علت حمله آنان یک سلسله برداشتهای نادرست از مقاصد دولت‌های دیگر باشد. از این منظر بدون توجه به انگیزه‌های مزبور در مجموع دولت‌ها ذاتاً احساس عدم امنیت می‌کنند. گرچه واقع‌گرایان مزیت‌های اقتصادی و جغرافیایی را برای تقویت دولت‌ها در نظر دارند، ولی در مرحله غایی این قدرت نظامی است که می‌تواند برای دولت‌ها امنیت بیشتری به ارمغان آورد (قوام، ۱۳۹۲: ۳۶۰-۳۵۸).

در حالی که مسئله عمده برای رئالیست‌ها امنیت ملی است، لیبرال‌ها موضوعات چندگانه‌ای را همراه با مسائل اقتصادی، اجتماعی و رفاهی در دستور کار قرار می‌دهند و مطالعات امنیتی خود را بر پایه صلح استوار می‌سازند و اعتقاد دارند پیروزی نمی‌تواند تضمین کننده امنیت باشد زیرا شکست خوردگان در صدد چالش مجدد با فاتحان می‌باشند. آن‌ها با استفاده از مفهوم عقاید بر این باورند که با تغییر در عقاید هر بازیگر، مفهوم امنیت نیز همواره در معرض تغییر خواهد بود و بر خلاف واقع‌گرایان وجود مرز، حاکمیت‌های جداگانه، تصلب مرزبندی‌های حقوقی و فیزیکی، تقویت ملت‌گرایی و وجود رژیم‌های غیردموکراتیک را از جمله عوامل امنیت‌زدا و توسعه همکاری جهانی از طریق نهادهای بین‌المللی را از جمله عوامل امنیت‌زا می‌دانند (سازمند و قنبری، ۱۳۹۱: ۵).

سازه‌انگاری به‌عنوان یکی دیگر از نظریه‌های روابط بین‌الملل محصول زبان شناختی

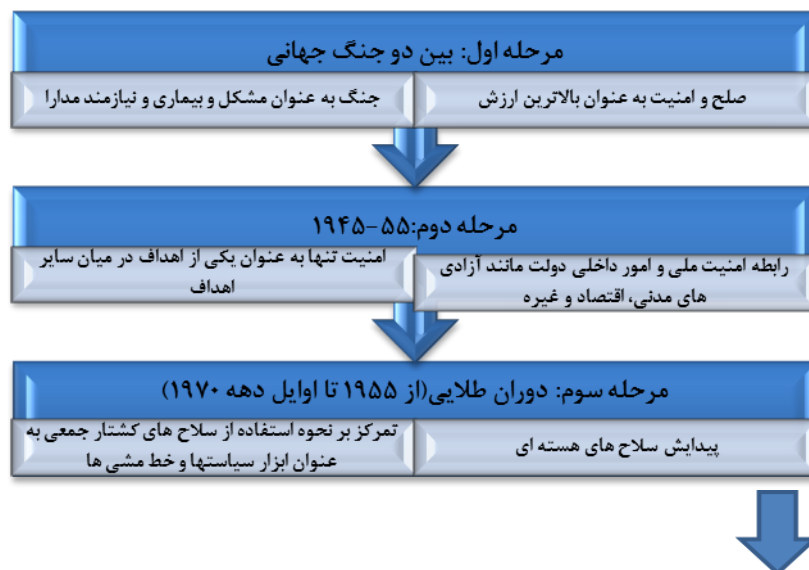
1. Neo Realism

ساختاری، نظریه سیاسی پست مدرن، نظریه انتقادی، نقد ادبی و مطالعات فرهنگی رسانه‌ای است که ضمن تاکید بر ساختار هویت و منافع، بازگرداندن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به عرصه نظریه روابط بین‌الملل را مطرح می‌سازد (قوام، ۱۳۹۲: ۱۲۶). در حقیقت سازه‌انگاران به دنبال ایجاد پلی میان نظام‌های داخلی و بین‌الملل هستند و این دغدغه سازه‌انگاران امنیت داخلی و خارجی را به هم مرتبط می‌کند. در مطالعات امنیتی سازه‌انگاران، امنیت و ناامنی از نحوه تفکر نسبت به منافع و تهدیدات سرچشمه می‌گیرد و اینکه امنیت بیش از عوامل مادی قدرت بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است، از مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت امنیتی سازه‌انگاران محسوب می‌شود (سازمند و قنبری، ۱۳۹۱: ۴).

در تفاوت میان مکتب کپنهاگ و سازه‌انگاری در رابطه با مسئله امنیت می‌توان گفت مکتب سازه‌انگاری با تعدیل خواسته‌های حداکثری در دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم، کیفیت حیات اجتماعی، نظامی، اقتصادی و غیره سیستم بین‌الملل را بازخوانی می‌کند تا درک مطلوب و نزدیک‌تر به حقیقت را کسب نماید. مطالعات امنیتی که با رویکرد سازه‌انگاری انجام گرفته است، تلاش دارد تا فرآیندهای تحول اجتماعی و بین‌المللی را در ارتباط با یکدیگر مورد ارزیابی قرار دهد. آن‌ها بر این اعتقادند که معادله قدرت و امنیت در شرایط موجود تغییر یافته است. در این ارتباط، قدرت با شاخص‌های متفاوتی از دوران گذشته همراه است. آن‌ها سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند که هر اندازه ادراکات و منطق بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات نامتجانس و متناقض‌تر باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آنها نیز افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری می‌روند، اما اگر دانش مشترک ایجاد شود، می‌توان به سمت جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری رفت. از منظر سازه‌انگاری امنیت بیش از قدرت بر میزان درک و فهم مشترک بازیگران از یکدیگر استوار است. به نحوی که برخی اوقات ساختارهای اجتماعی، عملکردها را چنان تحت‌تاثیر قرار می‌دهند که اتخاذ هرگونه استراتژی برای تغییر آن غیرممکن می‌شود. از سوی دیگر، در تحلیل مفهومی امنیت می‌توان دو نوع دلالت مفهومی را برای امنیت مطرح کرد: نخست، دلالت عینی است که حکایت از فقدان تهدید علیه ارزش‌های

حیاتی واحد مورد نظر دارد. در این دیدگاه، امنیت به‌عنوان یک داده مطرح می‌شود و محوریت در تعیین منافع، عنصر قدرت است که می‌توان از طریق شاخص‌های مختلف به آن دست یافت و بر این اساس اهداف خود را ترسیم نمود. بنابراین در اینجا وجود یا عدم وجود تهدید به صورت واقعی مطرح است، اما دومین دلالت مفهومی به‌صورت ذهنی است که در حقیقت حکایت از وجود یا عدم وجود ترس و وحشت از حمله به ارزش‌های اساسی دارد. این دیدگاه، امنیت را به‌عنوان یک ساخته تصور می‌نمایند که در ذهن گروه‌ها و نخبگان شکل می‌گیرد. در این راستا گفتمان‌های مختلف در عرصه امنیت توسط گروه‌ها و نخبگان درون واحد شکل گرفته و نوعی تکثر گفتمانی پدیدار می‌گردد که در جدال بین این گفتمان‌ها، گفتمان حاکم به ترسیم حوزه‌های امنیت و دلالت‌های آنها در عرصه سیستم اقدام می‌نماید (قاسمی ۱۳۹۱: ۳۲۵). در مجموع مطالعات سنتی و دوره‌های تکامل در زمینه امنیت که مولفه‌های آن از سوی مکتب کپنهاگ مورد انتقاد واقع شده است را می‌توان در نمودار زیر یافت:

نمودار شماره ۱: دوره‌های تکامل امنیت





(قاسمی، ۱۳۹۱: ۳۰۴)

مکتب کپنهاگ نقطه نظرات کسانی که امنیت را فقط در چارچوب عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می‌کنند، رد کرده و آن را به‌عنوان موضوعی بین‌ذهنی تعریف می‌کند. بوزان نقطه آغاز مسئله امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند. او بیان می‌دارد که مسئله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود زیرا بازیگران می‌توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار نمایند که از وضعیتی امنیتی شده و الزامات آن پیروی نمایند. بنابراین به نظر نمی‌رسد که این مسائل صرفاً در ذهن‌های بسته وجود داشته باشد، بلکه یک ویژگی اجتماعی است (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). باری بوزان با انتقاد از آنچه آن را برداشت ساده‌انگارانه از مفهوم امنیتی می‌نامد، معتقد است که بر خلاف اعتقاد رئالیست‌ها به کسب امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان‌گرایان به تامین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد به‌عنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۵). در واقع وی هم از نگرش متعارف در روابط بین‌الملل انتقاد می‌کند و هم تلاش دارد از محدودیت‌های نگرش ایدئالیستی نسبت به صلح و هم تاکید واقع‌گرایان بر قدرت بگریزد تا به این ترتیب به شکل عام‌تری نسبت به مسائل بین‌الملل بیندیشد. از دیدگاه

بوزان، امنیت نیازمند یک موضوع مرجع است. به این معنا که چه چیزی یا چه کسی ایمن است؛ چراکه افراد، بالقوه توسط خطرات مختلف طبیعی یا اجتماعی مورد تهدید قرار می‌گیرند (سیمبر، ۱۳۷۹: ۷۱۹). وی ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی گسترش می‌دهد که می‌توان آن را واکنشی نسبت به دیدگاه رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها نسبت به امنیت دانست. در حالی که رئالیست‌ها در بحث امنیت، محوریت را به قدرت نظامی می‌دادند، لیبرال‌ها با خوش‌بینی، تامین امنیت را در دستیابی به صلح می‌دانستند. در واقع چارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آنان در مکتب کینهاک اصلاح گردیده است. بوزان بر خلاف دیدگاه رویکردهای پیشین در مورد امنیت که آن را امری عینی و واقعی تصور می‌کردند، بیان می‌دارد که «امنیت مسئله‌ای بیناذهنی است» و مبتنی بر تصمیم بازیگران خواهد بود. بدین ترتیب ممکن است برداشت و ادراکات امنیتی مختلف و متفاوتی از سوی بازیگران مختلف حتی در مورد موضوعی خاص روی دهد. از سوی دیگر برداشت و ارزیابی دیگران در مورد امنیتی ساختن یک موضوع توسط یک بازیگر اهمیت می‌یابد؛ چرا که این برداشت و ارزیابی آنها در نهایت بر نحوه تصمیم‌گیری و پاسخ‌های آنها تأثیر گذار خواهد بود (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۶). در مجموع دلایل بوزان برای نیاز به گسترش مفهوم امنیت به سه دلیل اساسی است: نخست، افزایش سطح روابط میان کنش‌گران نظام بین‌الملل باعث تغییر و دگرگونی چهره تهدیدات گردیده و انواع دیگری از تهدیدات به غیر از تهدیدات نظامی ظهور یافته‌اند. دومین دلیل، ویژگی‌های سیاسی امنیت است. به‌عنوان نمونه مفهوم امنیت موسع، باعث جلوگیری از اختلافات میان رئالیست‌ها و آرمانگراها می‌شود زیرا از یکسو باعث مهیا شدن فضای صلح برای بازیگران طالب صلح می‌شود، اما در عین حال به آنهایی که به دنبال سلطه بر دیگران هستند، مجال چندانی نخواهد داد. سومین دلیل به ویژگی چند بعدی بودن امنیت از لحاظ فکری برمی‌گردد. در این چهارچوب، مفهوم امنیت به‌عنوان پیوند دهنده میان تئوری و تحلیل اقدام می‌کند و تئوری روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، مطالعات استراتژیک و سایر حوزه‌های سیاست بین‌الملل را به هم پیوند می‌دهد (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۲).

جدول شماره ۱: مفاهیم اصلی امنیت از نظر مکتب کپنهاگ

امینیت به عنوان مفهومی بیناذهنی	واکنش مختلف بازیگران مختلف در مورد یک مسئله خاص (عادی یا امنیتی بودن موضوع)
دولت به عنوان مرجع امنیت ^۱	بوزان به عنوان یک نو واقع گرا، محور و مرجع امنیتی را دولت می‌داند.
امنیت موسع در برابر امنیت مضیق	توسعه نگاه تک‌بعدی و مضیق نظریات سنتی راجع به امنیت به پنج بعد امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی از سوی بوزان
غیر امنیتی کردن موضوعات	منظور آن است که تلاش شود تا از امنیتی کردن بیش از حد موضوعات و گنجاندن آنها در دستور کار امنیتی پرهیز شود.
امنیت ملی به عنوان مرکز ثقل امنیتی	مکتب کپنهاگ امنیت را در سطوح امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی، امنیتی منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی تقسیم می‌نماید، اما اعلام می‌دارد که مرکز ثقل مطالعات امنیتی از دید این مکتب مطالعه امنیت ملی است.
وابستگی متقابل امنیتی	به رسمیت شناختن امنیت سایر بازیگران با توجه به مسئله آنارشی
معمای امنیت	معمای دفاع-امنیت (امنیت و دفاع در بسیاری از مواقع علیه هم عمل می‌کنند) و معمای قدرت-امنیت ("کشمکش قدرت" و "کشمکش امنیت" در سطح واحد می‌تواند منجر به ایجاد معمای قدرت-امنیت گردد)

(عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۳۶)

در مطالعه رفتار شناختی مناطق می‌توان به شورای همکاری خلیج فارس اشاره کرد که امنیت به‌عنوان مفهومی بیناذهنی در عملکرد آن نقش بسیار مهمی ایفاء کرده است؛ چرا که اقدامات شورا در تحولات منطقه و به‌ویژه در رابطه با کشورهای بحرین و سوریه (بعد از سال ۲۰۱۱ م) بر مبنای ذهنیت آنان شکل گرفته و در این زمینه به وابستگی متقابل امنیتی روی آورده‌اند. این جهت‌گیری در چارچوب منطقه، امنیت منطقه‌ای و هم‌تافت امنیت بیشتر نمود دارد.

۲. منطقه، امنیت منطقه‌ای و مجموعه امنیتی

تز اصلی بوزان و همکارش ویور، نظریه امنیت منطقه‌ای^۲ است و بر این فرض استوار است که پایان جنگ سرد، آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای بوده که ریشه در

۱. بدین معنا که در سطح مناطق نیز دولت‌ها همچنان مرجع امنیت محسوب می‌شوند.

2. Theory of Regional Security

محدودیت‌های مکاتب رئالیستی و ابعاد امنیت دارد. به این معنا که مکتب واقع‌گرا با تلقی دولت به‌عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهان‌گرا با تلقی نظام بین‌المللی به عنوان یگانه عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه غفلت کرده‌اند. بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۵۱). این رویکرد بوزان نوعی انتقاد به اثبات‌گرایانی مانند مورگنتا و پسااثبات‌گرایان (فمینیست‌ها، پست مدرن‌ها و انتقادی‌ها) که صرفاً یا بر عناصر مادی امنیت تأکید کرده‌اند یا در مباحث انتزاعی غیر قابل فهم غوطه‌ور شده‌اند، می‌باشد (Buzan & Waver, 2003: 43) (نصری، ۱۳۸۴: ۵۸۶). از نظر بوزان و ویور آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است. بنابراین، این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند. برداشت آنها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آنها در منظومه قدرت جهانی است (یونسیان، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۷). مصداق این تئوری منطقه خلیج فارس است که از منظر ژئوپلیتیک از پتانسیل بالایی برای پرورش قدرت منطقه‌ای برخوردار بوده و می‌تواند به‌عنوان یک منطقه مهم در تحولات شناخته شود. شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ م و انجام اقدامات فعال در تحولات بحرین و سوریه بعد از سال ۲۰۱۱ م حاکی از این است که مناطق مورد نظر بوزان و ویور در عرصه عملی ابراز وجود فراوانی می‌نمایند.

شناخت و درک صحیح مفهوم امنیت منطقه‌ای مورد نظر متفکران مکتب کپنهاگ مستلزم تعریف دقیق از واژه منطقه است. اصولاً در تعریف مفهوم مذکور می‌توان از نگرش‌های مختلف حوزه روابط بین‌الملل بهره برد. بر این اساس، از منظر نگرش واقع‌گرایی مندرج در دیدگاه ژئوپلیتیک، منطقه، حوزه‌هایی از سیستم بین‌المللی است که به دلیل اهمیت استراتژیک آنها در استراتژی متقابل واحدهای اصلی سیستم بین‌الملل و به دلیل موقعیت مادی و جغرافیایی آنها در افزایش توانایی‌های طرفین با یکی از آنها و در مقابل کاهش توان اقدام رقبا از موقعیت ممتازی در سیاست جهانی برخوردار خواهند شد

(قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۷۵). از سوی دیگر جان کالینز^۱ معتقد است که منطقه عبارت است از یک عرصه پهناور جغرافیایی که به لحاظ فرهنگی یا فیزیکی متجانس باشد. اما بسیاری از دانشمندان در ارائه تعریف منطقه، نزدیکی جغرافیایی را جزء ارکان اصلی تعریف خود در نظر گرفته‌اند. محمود عسکری از مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی سه الگو را برای منطقه مطرح کرده است:

۱. منطقه را می‌توان به مثابه یک نظام اجتماعی به معنی روابط فرامحلی گروه‌های انسانی به‌شمار آورد. در این نگرش بستر مناسبی برای پیدایش مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای (به مفهوم در هم‌تنیدگی امنیت واحدهای تشکیل دهنده منطقه) ایجاد می‌شود.

۲. منطقه را می‌توان به‌عنوان واحدی جغرافیایی در نظر گرفت که حدود آن کم و بیش بر پایه مرزهای فیزیکی و مختصات اکولوژیک تعیین می‌شود. چنانکه گفته می‌شود محدوده اروپا حد فاصل دریای آتلانتیک تا اورال را در برمی‌گیرد.

۳. منطقه را می‌توان در قالب همکاری سازماندهی شده در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفت. در این رویکرد، منطقه به‌عنوان مجموعه‌ای از کشورها که اعضای رسمی یک سازمان منطقه‌ای هستند، تعریف می‌شود (نورائی و شفائی، ۱۳۸۵: ۲۲۶). نمونه این الگو را می‌توان در شورای همکاری خلیج فارس یافت که اعضاء بر مبنای مولفه‌های مذکور در تحولات منطقه نظیر تحولات کشورهای بحرین و سوریه اقدام می‌کنند.

اندیشمندان دیگر نظیر تامپسون^۲، میخائیل برچر^۳، اشپیگل^۴ و کانتوری^۵ عوامل مختلفی را برای شکل‌گیری یک منطقه عنوان می‌کنند. از جمله عوامل مورد نظر تامپسون عبارتند از: نزدیکی و مجاورت جغرافیایی، تعامل یا الگویی از روابط و نظم، روابط درونی بین واحدها و تأثیر و تأثر متقابل بین آنها، شناسایی درونی به‌عنوان منطقه متمایز، شناسایی خارجی توسط سایرین، وجود دو یا چند واحد، فرو دست بودن نسبت به سیستم مسلط، قلمرو جغرافیایی و تاریخی، اشتراک تاریخی و فرهنگی، همگرایی در درون،

1. John Collins
1. Thompson
2. Mikhail Brchr
3. Spiegel
4. Cantouri

خودمختاری درونی (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۷۷). این شرایط از نظر برچر عبارتند از: تحدید حدود آن بر اساس منطقه جغرافیایی، وجود حداقل سه بازیگر، شناسایی دیگران، شناسایی درونی، ضعیف بودن واحدهای سیستم تابعه نسبت به سایر واحدهای سیستم مسلط، رسوخ پذیری ساختاری و بافتی در برابر سیستم مسلط (Brecher, 1969: 117). از دیدگاه کانتوری و اشپیگل منطقه را می‌توان نواحی از سیستم دانست که واحدهای تشکیل دهنده آن از لحاظ جغرافیایی در مجاورت یکدیگر قرار گرفته و امور مربوط به سیاست جهانی آنان به یکدیگر مرتبط است و علائق درون منطقه‌ای آنان بر سایر علائق سیاست خارجی خود در اولویت قرار دارد. بر این اساس شرایط ضروری شکل‌گیری منطقه عبارتند از: وجود دو یا چند واحد، ترسیم حدود منطقه بر اساس عنصر جغرافیا، کنش متقابل پیچیده بین عوامل سیاسی، جغرافیایی و اجتماعی در درون یک حوزه جغرافیایی خاص، زمینه‌های اجتماعی/ تاریخی، عنصر تضاد/همکاری، قدرت خارجی (Cantori & Spiegel, 1974: 3). مکتب کپنهاگ در تعریف منطقه معتقد است که صرف وجود اندرکنش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای کفایت نمی‌کند و عامل ذهنی یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه‌ای قرار گرفته‌اند، حائز اهمیت است (Fusfield, 1988: 48). این تعریف منطقه از منظر کپنهاگ خود به‌عنوان ذهنی و سایر عوامل دیگر مانند فرهنگ، تاریخ، هویت و سرنوشت مشترک اشاره می‌کند که ربط وثیقی به امنیت و در کل امنیت منطقه‌ای دارد. بنابراین از نظر این مکتب، امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند. ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی هستند و واحدهای تشکیل دهنده آن بر حسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور ایجاد و حفظ خود تن به قواعد و ساز و کارهای مشخص می‌دهند (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۵۱). در خصوص اهمیت امنیت در سطح منطقه‌ای نیز معمولاً گفته می‌شود که جنگ‌های جهانی از این سطح آغاز می‌شود؛ همان‌گونه که صلح مطمئن و پایدار در مناطق می‌تواند نخستین گام اساسی در حرکت به سوی صلح ماندگار جهانی باشد. باری بوزان در این زمینه معتقد است که بررسی ملاحظات امنیتی کشورها در چارچوب ملی و یا در سطح جهانی نارسا است؛ چرا که از یکسو دولت‌ها در خلأ

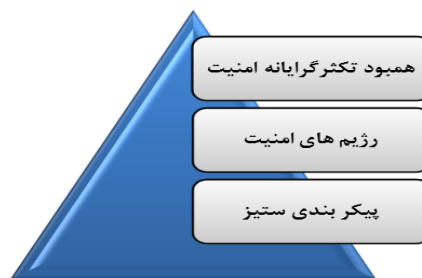
زندگی نمی‌کنند و با محیط پیرامونی خود در تعامل هستند و از سوی دیگر این منطق که امنیت هر یک از دولت‌ها به امنیت همه مربوط است، پس هیچ چیز را نمی‌توان بدون درک همه چیز فهمید، مطالعه امنیت را به صورت امری غیرواقع‌گرایانه در می‌آورد. در این راستا او برای دستیابی به تحلیلی واقعی‌تر از امنیت منطقه‌ای به روابط مبتنی بر قدرت، الگوی دوستی و دشمنی دولت‌ها را افزود و تئوری مجموعه‌های امنیتی را مطرح کرد که یکی از اهداف ابداع آن حمایت از سطح منطقه‌ای به‌عنوان سطحی مناسب برای گستره وسیعی از تحلیل‌های امنیتی کاربردی بود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۴). الگوی دوستی و دشمنی در رفتار مناطق و نوع نگاه آنها به دیگران نقش مهمی بازی می‌کند. در این زمینه می‌توان به منطقه خلیج فارس و به طور مشخص، شورای همکاری خلیج فارس نقش اشاره کرد؛ چرا که مبنای شکل‌گیری آن مؤلفه امنیت، اعتماد نسبت به اعضا و بدبینی نسبت به غیر بوده است. در شرایط کنونی نیز این تقسیم‌بندی در عملکرد شورا مشاهده می‌شود و کشورهای بحرین و سوریه از منظر دوست و دشمن نگرسته می‌شوند.

یکی دیگر از مولفه‌های مهم امنیتی کپنهاگ که در رابطه با رویکرد شورای همکاری خلیج فارس حائز اهمیت است به نظریه سنتی مجموعه امنیتی^۱ مربوط می‌شود. خطوط اصلی نظریه مجموعه امنیتی را نخستین بار، باری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» ترسیم کرد (Buzan, 1983: 105). این نظریه در مورد جنوب آسیا و خاورمیانه به کار بسته شد و پس از پر و بال دادنش به شکل عمیق در مورد جنوب آسیا و جنوب شرق آسیا به کار گرفته شد (Buzan, 1988: 10). نظریه مجموعه امنیتی همانند بیشتر دیگر نظریه‌های منطقه‌ای ناظر بر سطح تحلیلی است که بینابین واحدهای منفرد و کل نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد. این نظریه فرض را بر وجود خرده نظام‌های منطقه‌ای به‌عنوان موضوع تحلیل امنیت می‌گذارد و برای پرداختن به آنها چارچوبی تحلیلی پیش می‌نهد. منطق گوهرین این نظریه ریشه در این واقعیت دارد که تمامی دولت‌های نظام در نوعی شبکه جهانی وابستگی متقابل امنیتی گرفتارند. ولی از آنجا که بیشتر تهدیدات سیاسی و نظامی در فواصل کوتاه راحت‌تر انتقال می‌یابند تا در فواصل طولانی، غالباً

1. Security Complex Theory

نامنی با مجاورت گره خورده است. بنابراین الگوی عادی وابستگی متقابل امنیتی در نظام بین‌المللی اقتدارگریزی که دچار پراکندگی جغرافیایی است به صورت خوشه‌های منطقه‌ای است که آنها را هم‌تافت امنیت می‌نامند. وابستگی متقابل امنیتی بین دولت‌های متعلق به چنین هم‌تافت‌هایی به مراتب شدیدتر است تا میان دولت‌های بیرون از آنها (بوزان، ۱۳۹۱: ۴۹). از آنجا که مجموعه‌های امنیتی از گروه بندی‌های محلی دولت‌ها تشکیل می‌شوند نه تنها در مناسبات میان اعضایشان نقشی محوری بازی می‌کنند بلکه از آن گذشته به شکلی قاطع وجود و نحوه نفوذ قدرت‌های بیرونی را در منطقه مشروط می‌سازند. پویش داخلی هر مجموعه امنیتی را می‌توان بر این اساس که آیا وابستگی متقابل امنیتی تعریف کننده آن هم‌تافت از جنس دوستی است یا دشمنی روی یک طیف مشخص ساخت. در انتهای منفی این طیف، پیکربندی ستیز^۱ قرار دارد (Vayrynen, 1984:121)، که در آن وابستگی متقابل برخاسته از ترس، رقابت و احساس تهدید متقابل اعضا از یکدیگر است. در میانه طیف، رژیم‌های امنیت^۲ وجود دارند (Jervis, 1982:224) که در آنها دولت‌ها همچنان یکدیگر را به چشم تهدید بالقوه می‌بینند، ولی برای کاهش بن بست امنیتی در میان خودشان، ترتیباتی اطمینان‌زا برقرار کرده‌اند. در انتهای مثبت طیف نیز همبود تکثرگرایانه امنیت^۳ قرار دارد (بوزان، ۱۳۹۱: ۵۰) که در آن دولت‌ها دیگر انتظار یا آمادگی توسل به زور را در مناسباتشان با یکدیگر ندارند.

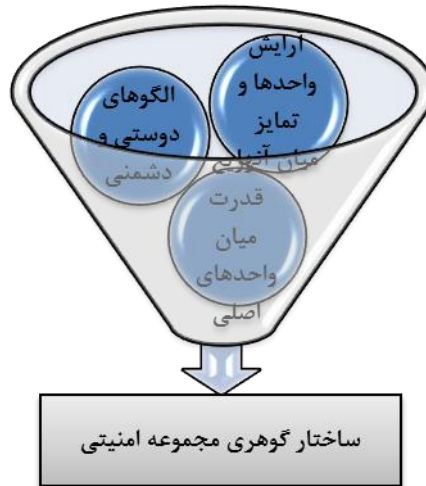
نمودار شماره ۲: طیف‌های نظریه مجموعه امنیتی



1. Conflict
2. Security Regimes
3. Pluralistic Security Complex

در مجموع می‌توان گفت مجموعه‌های امنیتی، خرده نظام‌های مستقلی هستند و نظیر نظام‌های تمام عیار، ساختار مستقلی دارند. از آنجا که همتافت‌های امنیت ویژگی‌های ماندگار اما نه همیشگی اقتدارگریزی سراسری هستند، تلقی آنها به‌عنوان خرده‌نظام‌هایی با ساختار و الگوی تعامل خاص خوشان معیار سودمندی به دست می‌دهد تا به کمک آن، تغییراتی را که در الگوهای امنیت منطقه‌ای پدید می‌آید، شناسایی و ارزیابی کرد. الگوی امنیت منطقه‌ای نشان می‌دهد که وابستگی متقابل امنیتی یکی از مولفه‌های مهم در ارزیابی مناطق است. این وابستگی در منطقه خاورمیانه به دلیل ایجاد ناامنی از سوی گروه‌های تروریستی و نیاز بازیگران به مقابله با آن بیش از سایر مناطق مشهود است. همچنین خوشه خلیج فارس بیش از پیش به وابستگی متقابل احتیاج پیدا کرده به گونه‌ای که رویکرد شورای همکاری خلیج فارس در این منطقه، منجر به اتخاذ رفتارهای امنیتی در میان اعضای آن گردیده است. در میان طیف‌های امنیت نیز رویکرد شورا بیشتر در میانه طیف قرار می‌گیرد زیرا رژیم‌های امنیت در سیاست‌ها و اقدامات آن نقش مهمی دارد و برقراری ترتیبات اطمینان‌زا در میان اعضاء و مقابله و ایجاد ناامنی برای دیگران از اولویت اساسی برخوردار است. مسئله دیگر به معیار ارزیابی تغییرات مهم در یک همتافت امنیت مربوط می‌شود که ساختار گوهری مهمترین نقش را دارد و مولفه‌های سه گانه آن در هر مجموعه امنیتی را می‌توان در این شکل یافت.

نمودار شماره ۳: معیار ارزیابی تغییرات مهم در یک مجموعه امنیتی



بر اساس ساختار گوهری، برای ارزیابی تأثیر تغییرات بر یک مجموعه امنیتی چهار گزینه ساختار کلی وجود دارد: نخستین گزینه، حفظ وضع موجود است که به معنای آن است که ساختار گوهری همتافت محلی - تمایز واحدها، توزیع قدرت و الگوی دشمنی آن دست نخورده باقی می‌ماند. دومین گزینه، دگرگونی درونی همتافت محلی است. این مسئله زمانی رخ می‌دهد که ساختار گوهری آن در دل مرزهای بیرونی موجود همتافت تغییر می‌کند. چنین تغییری می‌تواند نتیجه جابجایی‌های تعیین کننده در توزیع قدرت یا دگرگونی‌های عمده در الگوی دوستی و دشمنی رخ دهد. سومین گزینه، دگرگونی بیرونی است. این گزینه هنگامی بروز می‌کند که ساختار گوهری یک همتافت به واسطه گسترش یا کاهش مرزهای بیرونی موجود آن تغییر کند. جرح و تعدیل‌های جزئی در مرزهای همتافت می‌تواند تأثیر مهمی بر ساختار گوهری آن نگذارد، اما مسلماً حذف یا اضافه شدن دولت‌های بزرگ، تأثیری اساسی هم بر توزیع قدرت و هم بر الگوی دوستی و دشمنی می‌گذارد. نهایتاً چهارمین گزینه، سایه‌پوشی است. به این معنا که یک یا چند قدرت خارجی مستقیماً در همتافت منطقه‌ای دخالت کنند و در نتیجه پویای درون‌زاد همتافت سرکوب شود (هتته و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۳).

۳. مجموعه امنیتی کلاسیک و منطقه‌ای

دغدغه باری بوزران برای تبیین جدیدی از مفهوم امنیت به دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد یعنی زمانی که برای نخستین بار «نظریه مجموعه امنیتی کلاسیک»^۱ را در ویرایش اول کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» در سال ۱۹۸۳ مطرح نمود. در این نظریه، بوزان دو گام مهم در تحلیل مفهوم امنیت برداشت: نخست، توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای بر پایه ماهیت رابطه‌ای امنیت و درک آن به عنوان یک پدیده به هم وابسته (و نه صرفاً یک موضوع جدا از هم) و دوم با ترسیم طیف کاملی از لایه‌های تحلیل به موازات طرح این نظریه، کاربرد آن برای تبیین تحولات امنیتی مناطق مختلف جهان نیز آغاز شد (داداندیش و کوزه‌گرکالجی، ۱۳۸۹: ۷۷). بوزان همچنین مجموعه امنیتی را به این صورت توضیح می‌دهد که اگر تمام نگرانی‌های امنیتی فهرست شود و نقشه‌ای ترسیم گردد که در آن هر موضوع امنیتی با موضوع موضوعات مرتبط با آن و بازیگرانی

1. The Classical Security Complex Theory

که به صورت مثبت و منفی در آن تهدید درگیر است، مشخص گردد، نتیجه آن تصویری است که چگالی متفاوتی از تهدیدات و روابط مبتنی بر تهدیدات امنیتی را نشان خواهد داد. در حالی که برخی از خوشه‌های متشکل از گره‌های جدید شدیداً به هم مرتبط هستند، در برخی نواحی تعداد کمی از ارتباط و خطوط امنیتی از آنها عبور می‌نماید. از مجموعه خوشه‌های پدید آمده، منظومه‌ای سرزمینی از امنیت به وجود می‌آید که در آن سیستم‌های تابعه سرزمینی (بر محور امنیت جهانی) را می‌توان مشاهده کرد که به این سیستم‌ها مجموعه امنیتی جهانی نام نهاده می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۵).

منطقی که در وراء نظریه کلاسیک مجموعه امنیتی وجود داشت این بود که برای بیشتر بازیگران موجود در سطح واحدها، امنیت نظامی - سیاسی در دسته بندی‌های میان سطح سیستمی و سطح واحدها تعریف می‌شود و از این رو نظریه یاد شده مناسب‌ترین مقیاس را مقیاس منطقه‌ای می‌دانست. نظریه کلاسیک مجموعه امنیتی همچنین وجود خرده نظام‌های منطقه‌ای را به‌عنوان موضوع تحلیل‌های امنیتی مسلم می‌انگارد و برای بررسی این خرده نظام‌ها چارچوبی تحلیلی پیشنهاد می‌کند. این نظریه هم به دولت به عنوان واحد کلیدی و هم به بخش‌های سیاسی و نظامی نظر دارد که هدف از اتخاذ این چارچوب، برجسته ساختن استقلال نسبی مناسبات امنیتی منطقه‌ای و جای دادن این مناسبات در سطح واحد و سطح سیستمی بوده است. نکته مورد نظر این است که چون مجموعه‌های امنیتی کلاسیک حاصل گروه بندی‌های محلی دولت‌ها هستند، نه تنها در مناسبات میان اعضاء نقش محوری بازی می‌کنند بلکه به شکلی قاطع تعیین می‌کنند که آیا قدرت‌های توانمندتر بیرون از مجموعه می‌توانند به منطقه رخنه کنند یا نه و اگر بله، چگونه (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰). در مجموع، مجموعه‌های امنیتی دریچه امنیتی منطقه‌اند، هر چند ممکن است از زوایای دیگر منطقه محسوب نشوند. همین‌طور این مجموعه به مفهوم بندی‌های دیگر از منطقه بودن وابسته نیست. با این حال در صدد نادیده گرفتن پیامدهای علی‌الگوهای اقتصادی یا فرهنگی بر الگوهای امنیتی نیست. بر عکس، تنها با تعریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از منظر کاملاً امنیتی است که این رابطه علی قابل آزمون می‌شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵).

با فروپاشی جهان دوقطبی و حاکم شدن شرایط جدید امنیتی، بوزان با بازنگری در دیدگاه پیشین خود، در ویرایش دوم کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» در سال ۱۹۹۱، نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای»^۱ را مطرح کرد تا قادر باشد تبیین بهتری از تحولات پیچیده جهان پس از جنگ سرد ارائه دهد (Buzan, A, 1991:25). نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، نظریه‌ای روش‌شناسانه با سطح تحلیل منطقه‌ای برای تجزیه و تحلیل امنیت بین‌الملل است. این روش - نظریه به علت انتخاب سطح تحلیل به‌عنوان مبنا و چارچوب خود، در واقع نظریه محیط‌شناسی امنیتی نیز محسوب می‌شود (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲:۲۷۸). بنیان این نظریه بر این فرض استوار بود که پایان جنگ سرد سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده است که ریشه در محدودیت‌های دیدگاه واقع‌گرایانه و جهان‌گرایانه از ماهیت و ابعاد امنیت دارد. در واقع این نظریه ترکیبی از رهیافت‌های مادی‌گرایانه و سازه‌نگارانه است؛ چراکه زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد، به رهیافت‌های نواقع‌گرایانه نزدیک می‌شود و آن هنگام که به فرآیند امنیتی شدن به‌عنوان برآیند تعامل بین‌الذنهانی توجه می‌کند، رهیافت‌های سازه‌نگارانه پررنگ‌تر می‌شود (Sedivy, 2004:461).

نکته دیگر در رابطه با این نظریه این است که می‌خواهد به فهم منطقه‌ای محور از جهان برسد و زبان مقایسه‌ای را بدین منظور حفظ نماید. از سوی دیگر در پی ایجاد چارچوبی نسبتاً باز (نظریه حداقل) است تا بتواند امکان گسترش تفاوت‌ها در میان مناطق را درک نماید ضمن آنکه می‌خواهد مجموعه‌ای عمومی از مقولات را حفظ کند تا بتواند تمایزات مناطق را تعریف کند. مجموعه امنیت منطقه‌ای مورد تأکید بوزان در سیاست‌گزینی و اتخاذ اقدامات لازم توسط شورای همکاری خلیج فارس کاربرد فراوانی دارد؛ چرا که این نظریه با ماهیت ترکیبی خود نشان می‌دهد که برخی از تحولات بر مبنای نحوه توزیع قدرت و تصورات بازیگران شکل می‌گیرد. در واقع مفاهیم مورد تأکید این نظریه را می‌توان در تحولات بحرین و سوریه یافت که مولفه‌های قدرت و ذهنیت در اقدامات بازیگران به ویژه شورای همکاری خلیج فارس نقش بسزایی دارد.

به‌طور کلی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای نظریه‌ای از پایین به بالاست و می‌کوشد با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص مناطق، تصویری جهانی را به دست دهد. ایده اصلی این نظریه این است که چون انتقال تهدیدات در فواصل کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فواصل طولانی‌تر است، وابستگی متقابل امنیتی به شکل طبیعی به الگوی دسته‌بندی‌های منطقه‌ای مجموعه‌ای امنیتی تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، تقسیم جهان به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مشتمل و مرتبط با یکدیگر موجب می‌شود تا این نظریه، چهار سطح تحلیل متفاوت را به یکدیگر پیوند دهد و در هر سطح مشخص نماید که چه چیزی باید برای تحلیل مبنا قرار گیرد (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۲۷۹-۲۷۷). از نظر بوزان این چهار سطح که شکل‌بندی امنیت نامیده می‌شوند، عبارتند از:

۱. سطح داخلی مربوط به دولت‌هایی است که در درون منطقه وجود دارند و از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد آنها، آسیب‌پذیری آنها را سبب می‌شود؛
۲. روابط دولت با دولت که پدید آورنده منطقه به‌گونه‌ای که هست، می‌باشد؛
۳. تعاملات منطقه با مناطق همسایه؛
۴. نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه.

از نظر بوزان توازن بین سطوح مذکور از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر متفاوت است، اما در این میان سطح منطقه‌ای همیشه مهم خواهد بود (Buzan, B, 1991: 41). در یک تقسیم‌بندی دیگر، سطوح تحلیل امنیتی بر مبنای نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، چهار سطح ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی را در بر می‌گیرد که در یک خوشه امنیتی، هر چهار سطح همزمان عمل می‌کنند، اما در این میان سطح منطقه‌ای در هر شرایطی به ایفاء نقش می‌پردازد و نمی‌توان آن را در تحلیل نادیده انگاشت (Buzan & Waever, 2003: 28-29). در کاربرد توصیفی، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای کسانی را خطاب قرار می‌دهد که به‌صورت تجربی مناطق خاص را مطالعه می‌کنند. این نظریه تا حد زیادی یک زبان توصیفی، روشی برای استخراج نظم از داده‌های پیچیده و نگارش تاریخ ساختاری بوده و این امکان را می‌دهد که بتوان مطالعه شرایط داخلی، روابط میان واحدها در منطقه، روابط میان مناطق و تعامل پویای منطقه‌ای با قدرت‌های عمل‌کننده در سطح جهانی را به یکدیگر ربط داد. این نظریه تا حدی یک منطق ساختاری ارائه و بر این فرض

تاکید می‌کند که الگوهای منطقه‌ای منازعه خطوط مداخله قدرت‌های سطح جهانی را تعیین می‌کند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۳). با توجه به اینکه بوزان و ویور مناطق را صرفاً در چارچوب کارکردی امنیت تعریف می‌نمایند، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای خرده‌آنارشی‌هایی هستند (Buzan, 2000: 4) که از یک‌سری ویژگی‌های مشخص برخوردار باشند:

۱. باز بودن^۱: یعنی امکان مداخله توسط قدرت‌های خارجی در آنها؛
۲. مرزها^۲: مجموعه امنیتی را از همسایگان آن متمایز خواهد ساخت؛
۳. ساختار آنارشیک^۳: بدین معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده است؛
۴. قطبش^۴: ساختار و توزیع مادی قدرت در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای را نشان می‌دهد و سه سطح ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای را بیان می‌کند؛
۵. ساخت اجتماعی^۵ که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدها است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۵).

بر اساس این ویژگی‌ها می‌توان به رفتار شورای همکاری خلیج فارس اشاره کرد که امکان مداخله قدرت‌هایی نظیر ایالات متحده وجود دارد. به طوری که می‌توانند تصمیمات و سیاست‌های آن را در تحولات منطقه‌ای نظیر آنچه که در بحرین و سوریه اتفاق افتاده است، تحت‌الشعاع قرار دهند. مرزهای شورا نیز حاکی از این است که نوع و مدل تصمیم‌گیری آن در بحرین و سوریه با دیگر بازیگران منطقه متفاوت است به‌ویژه که ساخت اجتماعی و برداشت متأثر از الگوهای دوستی و دشمنی این تمایز را تشدید می‌نماید. همچنین ساختار آنارشیک و قطبش که منجر به تقویت شورا گردیده است، زمینه را برای پیاده‌سازی سیاست‌های آن فراهم می‌کند. علاوه بر ویژگی‌های مذکور، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای که در آن دولت‌ها و دیگر واحدها به اندازه‌ای به یکدیگر پیوند خورده‌اند و امنیت آنها را نمی‌توان جدای از یکدیگر مورد بررسی قرار داد به دو

-
1. Openness
 1. Boundaries
 2. Anarchic structure
 3. Polarity
 4. Social Construction

گروه مرکزدار^۱ و استاندارد^۲ تقسیم می‌شوند. مجموعه امنیتی منطقه‌ای استاندارد از نظر شکلی و ستفالیایی است به شرطی که دو یا چند قدرت در آن باشند و یک برنامه امنیتی نظامی - سیاسی بر آن غالب شده باشد. در تمام مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای استاندارد، قدرت‌های منطقه‌ای (نظیر ایران، عراق، عربستان سعودی در خلیج فارس، هند و پاکستان در جنوب آسیا) قطبش را تعریف می‌کنند که می‌تواند شامل یک یا چند قطب باشد. از سوی دیگر مجموعه‌های امنیتی مرکزدار،^۳ (بالقوه ۴) شکل دارند. دو شکل اول موارد خاصی اند که در آنها مجموعه امنیتی منطقه‌ای تک قطبی است اما قدرت اصلی یا یک قدرت بزرگ (مثل روسیه در CIS) یا یک ابرقدرت (مثل ایالات متحده در آمریکای شمالی) است و نه صرفاً یک قدرت منطقه‌ای. شکل سوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزدار تا حد زیادی متفاوت و شامل منطقه‌ای است که بیشتر، نهادها آن را همگرا کرده است تا یک قدرت واحد. اتحادیه اروپا مثال خوبی در این زمینه است که در حد فاصل منطقه‌ای با خصوصیات کاملاً توسعه یافته اجتماع امنیتی از یکسو و قدرتی بزرگ با ویژگی‌های یک بازیگر سطح جهانی از سوی دیگر قرار دارد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۵).

جدول شماره ۲: مجموعه‌های امنیتی مرکزدار

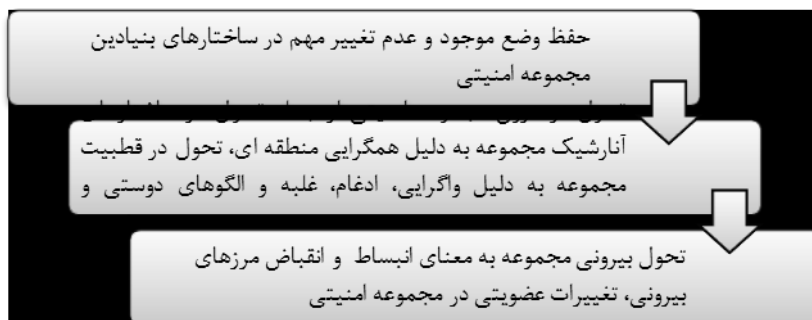
مصادیق عینی	مجموعه امنیتی
آمریکای شمالی	مجموعه امنیتی با حضور یک ابر قدرت
جنوب آسیا	مجموعه امنیتی با حضور یک قدرت بزرگ
وجود ندارد	مجموعه امنیتی با حضور یک قدرت منطقه‌ای
اتحادیه اروپا	مجموعه امنیتی هدایت شونده توسط یک نهاد جمعی
اروپا قبل از ۱۹۴۵ و شرق آسیا	مجموعه امنیتی چند قطبی متشکل از قدرت‌های بزرگ
شرق و جنوب آسیا	این مجموعه‌های امنیتی ناشی از فرآیندهای بین منطقه‌ای و سر ریز شدن قدرت‌های بزرگ به مناطق همجوار

(بوزان و اولی ویور، ۱۳۸۸: ۷۳).

نهایتاً می‌توان گفت مجموعه‌های امنیتی ثابت نخواهند بود و در طی فرآیند زمانی متحول خواهند شد. در این مسیر سه نوع فرآیند تکاملی را می‌توان تشخیص داد.

5. Centered RSC
6. Standard RSC

جدول شماره ۳: فرآیند تکاملی مجموعه امنیتی منطقه‌ای



(قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۸)

موضوع دیگر که در رابطه با مجموعه امنیتی منطقه‌ای بسیار حائز اهمیت است به مولفه‌های اصلی و فرعی این مجموعه مربوط می‌شود؛ چراکه از طریق آن می‌توان به ساختار، ماهیت سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای نظیر شورای همکاری خلیج فارس و نقش‌آفرینی آن در تحولات منطقه‌ای پی برد. از جمله مؤلفه‌های اصلی این مجموعه عبارتند از: وابستگی متقابل امنیتی^۱، الگوهای دوستی و دشمنی^۲، مجاورت^۳، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر^۴ و استقلال نسبی^۵. بر طبق مؤلفه نخست، از جمله وظایف مجموعه امنیتی، داوری درباره توانمندی کشورهای منطقه در زمینه وابستگی متقابل امنیتی است. منظور از وابستگی متقابل امنیتی آن است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها نیز تأثیر می‌گذارد. همچنین وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت (ایجابی) و یا منفی (سلبی) باشد. یعنی اندرون آن همکاری امنیتی یا منازعه امنیتی وجود داشته باشد و به بیان دیگر ناامنی در یک مجموعه موجب ناامنی در مجموعه‌های دیگر گردد (منفی) و یا ازدیاد قدرت در یک واحد، تأثیر مثبت بر روی امنیت واحد دیگر داشته باشد (مثبت). معمولاً شدت وابستگی متقابل امنیتی در بین اعضای مجموعه در مقایسه با شدت این رابطه میان آنها و دول خارج از مجموعه

1. Security Interdependence
2. Friendship and Enemies Patterns
3. Proximity
4. At Least Two Effective Actor
5. The Relative Independence

بیشتر است (Buzan, A, 1991: 194-195). دومین مؤلفه الگوهای دوستی و دشمنی است. منظور از دوستی این است که در روابط آنها، طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود داشته باشد. منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم می‌باشد. از سویی دیگر میان الگوی دوستی و دشمنی با توازن قوا تفاوت وجود دارد. در واقع این الگو می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، اختلافات و یا اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی ناشی می‌شود. سومین معیاری که برای موجودیت یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای ملاک عمل قرار می‌گیرد، معیار مجاورت است. در واقع از لحاظ امنیت، «منطقه» به معنی شبه‌سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌ها است که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند. بر این اساس، تهدید به خصوص تهدید سیاسی و نظامی وقتی به حوزه جغرافیایی نزدیک هستند، با شدت بیشتری احساس می‌شوند. به عبارت دیگر مجموعه امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید می‌آید و از جزء به کل یا از درون به بیرون شکل می‌گیرد (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۰).

چهارمین مؤلفه، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر است. مطابق با این معیار نمی‌توان یک مجموعه امنیتی را بدون حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر منطقه‌ای تصور کرد. این ملاک ما را به این اصل نیز رهنمون می‌سازد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای نمی‌تواند توسط تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه شکل بگیرد، اما شکل‌گیری آن با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است. در واقع چون مجموعه‌های امنیتی تا حدودی با واقعیت‌های جغرافیایی منطبق هستند، به ناچار تعدادی از دول کوچک را نیز شامل می‌شوند. این دولت‌ها به دلیل قدرت اندک خود در مقایسه با همسایگان، تأثیر کمی بر ساختار مجموعه دارند. امنیت آنها تا حدود زیادی به الگوی دول بزرگتر وابسته است و فقط هنگامی می‌توانند تهدیدی برای یک قدرت بزرگ باشند که از مزایای اتحاد با قدرت‌های بزرگ‌تر برخوردار شوند (Buzan, A, 1991: 195).

سرانجام آخرین مؤلفه اصلی مجموعه به استقلال نسبی مربوط می‌شود. بر اساس معیار استقلال نسبی، مجموعه امنیتی در جایی وجود دارد که روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از سایرین جدا کرده و به یکدیگر پیوند زده است و بر کنش و واکنش‌های درونی شدید امنیتی و کنش و واکنش‌های محدود و ضعیف خارجی حاکم باشد. اساساً یک مجموعه سطح پایین (بر خلاف مجموعه سطح بالای مربوط به قدرت‌های بزرگ) متشکل از دولت‌های محلی است که قدرت‌شان چندان گسترده نیست و حتی در صورت گسترده بودن از دامنه کشورهای همجوار فراتر نمی‌رود. محدودیت قدرت، عامل مهمی در موجودیت روش‌های خودبسنده امنیتی محلی بین دول همسایه و در نهایت استقلال نسبی یک مجموعه امنیتی است (Buzan, A, 1991:195).

در رابطه با مؤلفه‌های فرعی، بوزان دو معیار «فرهنگ، نژاد و قومیت»^۱ و «اقتصاد»^۲ را نیز به‌عنوان ملاک‌های قابل بررسی و تأمل در خصوص هستی‌شناختی مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای مطرح می‌نماید. از نظر وی ویژگی‌های فرهنگی، نژادی و قومی باعث توجه بیشتر کشورها به یکدیگر می‌شود و می‌تواند نقش مهمی در ایجاد سازمان‌های محلی نظیر اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس ایفاء نماید و همچنین در تعیین شکل و ساختار یک مجموعه امنیتی نیز مؤثر باشد. در خصوص معیار اقتصادی نیز بوزان با تفاوت قائل شدن میان این معیار و پویای سیاسی و نظامی^۳، بر این باور است که عامل اقتصاد در ثبات و انسجام داخلی کشورها نقش دارد و در نتیجه می‌تواند بر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مؤثر باشد (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۲).

۵- امنیت کردن

امنیت، سیاست را به وراء قواعد جا افتاده بازی می‌برد و موضوع را به صورت نوع ویژه‌ای از سیاست یا به شکل چیزی فراتر از سیاست در می‌آورد. پس، امنیت کردن موضوعات را می‌توان نوع حادثتری از سیاسی کردن موضوعات دانست (بوزان و

1. Culture, Race and Ethnicity
2. Economy
3. Political and Military Dynamics

همکاران، ۱۳۸۶: ۴۹). به عبارتی دیگر امنیتی ساختن به معنای خارج کردن یک پدیده از حوزه‌ای عمومی و وارد کردن آن به حوزه‌ای ویژه است (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۳۰۶). مکتب کپنهاگ دارای نقطه عطف متمایزی در مفهوم امنیتی کردن است. معرفی مفهوم امنیتی کردن تقریباً مسیر بسط‌دهندگان امنیت را فراهم کرد و کانون توجه را از خشونت و موضوع نظامی‌گری به دستور کاری وسیع‌تر مبدل ساخت، اما جدا از بذل توجه این دستور کار به بسط صرف مفهوم امنیت، مفهوم امنیتی کردن معطوف به نمایاندن راهی است که از آن طریق چگونگی به نتیجه رساندن یا نرساندن دستور کار سیاسی مشخص می‌شود. بر این اساس، امنیتی کردن بازتاب دانش علوم سیاسی با امکان توجه به اهمیت زمینه و محیط برنامه کاری امنیت است (نادسن، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

بوزان و ویور به صورت بسیار موجز جان کلام نظریه امنیتی ساختن را انعکاس می‌دهند. بر این اساس، این نظریه در درجه اول، امنیت را اقدامی گفتاری می‌داند. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که مکتب کپنهاگ زبان را کارکردی می‌داند. لذا معتقد است با بیان واژه امنیت، وضعیت سابق تغییر می‌کند. بر همین اساس، ویور نتیجه می‌گیرد که امنیت نشانه‌ای برای اشاره به واقعیت نیست بلکه بیان، خود یک اقدام و عمل است. با رد عینی بودن مسئله امنیت، نظریه امنیتی ساختن، امنیت را موضوعی بین ذهنی^۱ و خودمصادقی^۲ می‌داند. موضوع میان ذهنی به این مهم اشاره دارد که امنیت میان ارتباط بازیگر امنیتی‌ساز و مخاطب او ساخته می‌شود. بنابراین، چنانچه بازیگر امنیتی‌ساز پدیده‌ای را امنیتی نماید و مخاطب وی نیز آن را بپذیرد، آن پدیده امنیتی شده است. از سوی دیگر مفهوم خودمصادقی به این مهم اشاره دارد که با بیان واژه امنیت از سوی بازیگر امنیتی‌ساز، وضعیت تغییر می‌کند و یک پدیده از حوزه عمومی یا سیاسی وارد حوزه امنیتی می‌شود و یا حداقل زمینه به واسطه اقدام گفتاری امنیتی تغییر می‌یابد (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۳۰۲). مسئله اقدام گفتاری و بیناذهنی بودن مفهوم امنیت ساختن در سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و به‌ویژه تحولات بحرین و سوریه کاربرد فراوانی پیدا می‌کند. بدین معنا که شورا از طریق ذهنیت‌سازی و جهت‌دهی به مخاطبان، تحولات را به صورت کاملاً امنیتی تعریف می‌نماید و زمینه مداخله و مشروع جلوه دادن

1. Intersubjective
2. Self Referential

اقداماتش را فراهم می‌نمایند. نکته دیگر در رابطه با مفهوم امنیتی ساختن این است که باری بوزان و الی ویور، امنیتی ساختن را در سطح تحلیل خود به فرد یا گروه و دولت نسبت می‌دهند و آن را عملی اجتماعی که خود ربط وثیقی با هویت آن اجتماع دارد، می‌دانند، اما مک‌سوئینی در قبال موضوع امنیتی شدن، نقش تحلیل امنیتی و نقش روندها و همچنین جداسازی نقش تحلیل مشارکت در روندهای امنیتی ساختن را به خوبی مشخص نمی‌سازد. بوزان برای تشریح نظریه امنیتی کردن، امور سیاسی جاری جامعه را به سه دسته تقسیم می‌کند که در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول شماره ۴: امور سیاسی جامعه از نظر باری بوزان

مؤلفه	مفهوم
امور غیر سیاسی	به مسائلی اطلاق می‌شود که دولت معمولاً کاری به آن ندارد و از هیچ راه دیگری موضوع بحث و تصمیم‌گیری همگانی قرار نمی‌گیرد.
امور سیاسی	به مسائلی اطلاق می‌شود که معمولاً بخشی از سیاست‌گذاری همگانی است و مستلزم تصمیم‌گیری و تخصیص منابع از سوی دولت و یا به شکلی نادرتر، نیازمند گونه دیگری از نظارت و تدبیر جمعی است.
امور امنیتی	به مسائلی گفته می‌شود که با بقاء و موجودیت یک مجموعه مانند کشور سرکار پیدا می‌کند یا این گونه جلوه داده می‌شود. این قبیل موارد مستلزم تمهیدات اضطراری و اتخاذ تدابیری وراء رویه‌های متداول است. سه وضعیت فوق رامی‌توان روی طیف زیر نشان داد: حساسیت دولت، اوج حساسیت دولت، ویژه، موردی، عادی.

(نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

بر مبنای مولفه‌های فوق می‌توان گفت که اولاً امر امنیتی همواره و به صورت دائمی امنیتی نیست. امر غیرامنیتی نیز اینگونه است، یعنی هر موضوع عادی (مانند فرهنگ و حتی مجالس عروسی و محیط زیست) ممکن است بلافاصله به مقوله‌های امنیتی تبدیل شود. بنابراین، امنیتی شدن امر عادی و عادی شدن موضوع امنیتی، بیش از هر چیز به تصمیم نیاز دارد (نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۶). نکته دوم این است که امر امنیتی حتماً به مصالح و امور همگانی مربوط است یا اینگونه جلوه داده می‌شود. سیاست امنیتی ساختن هنگامی موفق است که بتواند تهدید علیه بقا یا موجودیت را به همگان بباوراند و هنگامی ناکام است که حکومت نتواند جامعه را نسبت به وجود تهدید

خطرناک قانع سازد (Mitzen, 2008:23). سوم این که امنیتی ساختن متضمن تخصیص توجه و منابع ویژه است. بر خلاف امور عادی و حتی سیاسی که با سیاست‌گذاری‌های مصوب و به‌صورت کاملاً روالمند مدیریت می‌شوند، امور امنیتی متضمن اولویت مطلق است. به تعبیر بوزان، اقدام امنیتی مستلزم نقض دلبخواه قواعد است و محرک آن، این هراس است که طرف دیگر به ما اجازه نخواهد داد به‌عنوان کنشگر به موجودیت خود ادامه دهیم (نصری، ۱۳۹۰:۱۲۷). نکته چهارم اینکه امنیتی دیدن یا امنیتی سازی هر موضوع، مستلزم ساختار سخنورانه خاص نیز است. کاربرد عباراتی نظیر «آخرین فرصت»، «دیگر مجال جبران وجود نخواهد داشت»، «نه سبک و انتخاب که اصل موجودیت و زندگی در شرف همه‌سوزی است» و عباراتی از این قبیل، هراس بنیادی را به مخاطب القاء می‌نماید. این قبیل گفتارها خود نوعی عمل یا اقدام هستند، یعنی با بر زبان راندن واژه‌ها، در واقع عملی انجام می‌شود (Rothschild, 1995:55). نهایتاً آنکه سیاست امنیتی دیدن، لزوماً اظهاری و اعلانی نیست. در بعضی مواقع، ممکن است دستگاه‌های تبلیغی در مورد فوریت و شدت یک خطر سخنان بسیج‌کننده (برای نیروهای هوادار) و هراس انگیز (علیه بازیگران خارجی)، مواضعی اتخاذ کنند، اما شکل نهادینه و پیشرفته امنیتی ساختن این است که وقتی مثلاً از موضوعی دفاعی سخن می‌گوییم، مخاطب متوجه امنیتی شدن موضوع می‌شود (نصری، ۱۳۹۰:۱۲۸).

نکته دیگر به چگونگی امنیتی کردن پدیده‌ها مربوط می‌شود. از نظر مکتب کپنهاگ، امنیتی ساختن هر پدیده شامل سه جزء است: بازیگر امنیتی‌ساز^۱، پدیده امنیتی^۲ و مخاطب^۳. در این چهارچوب، موفقیت به دو عامل زبانی - دستوری و زمینه‌ای - اجتماعی (خارجی) بستگی دارد. عامل نخست مربوط به بازیگر امنیتی‌ساز و توانایی وی در استفاده از کلمات و مفاهیم است و عامل دوم به شرایط زمانی و مکانی که پدیده در آن قرار گرفته و میزان همگونی آن با زمینه و با رفتاری که در آن پدیده آمده، مرتبط است. در توضیح مراحل سه گانه باید گفت که در ابتدا و زمانی که بازیگر امنیتی‌ساز از عبارات

1. Security Actor Maker
2. Security Phenomenon
3. Addressed

تهدیدات وجودی استفاده می‌کند و متعاقباً موضوعی را از شرایط سیاست عادی خارجی می‌سازد، با وضعیت امنیتی شده مواجهیم. بنابراین نقطه آغاز فرآیند امنیتی ساختن هر پدیده یا موضوع با شکل‌گیری ذهنی تهدید وجودی شکل می‌گیرد. دومین مرحله به اصل پدیده به عنوان تهدید وجودی باز می‌گردد. در این راستا، امنیتی ساختن صرفاً بر اساس آن دسته از تهدیدات وجودی شکل می‌گیرد که شکستن قوانین را مشروع می‌سازد. سرانجام امنیتی ساختن زمانی کامل می‌شود که از سوی مخاطب مورد پذیرش قرار می‌گیرد (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۳۰۵-۳۰۴).

در خصوص امنیتی ساختن، تیری بالزاک^۱ در مقاله‌ای تحت‌عنوان «سه وجه امنیتی ساختن»، معتقد است که امنیتی ساختن به کارگزار سیاسی، مخاطبان و متن بستگی دارد و تئوری امنیتی ساختن یعنی طرز بیان رویه‌های امنیتی تهدیدآمیز امور خاص یک دولت. بالزاک امنیتی ساختن مؤثر را به‌عنوان مخاطب محور، وابسته به متن و انباشته از قدرت می‌داند. او امنیتی ساختن را طبق نظر مکتب کپنهاگ در رابطه با کنش کلامی و تحلیل امنیت را یک رویه معمول و مرسوم می‌داند، ولی او معتقد است که امنیتی ساختن برای فهم بهتر بایستی به‌عنوان یک کنش عمل‌گرایانه (پراگماتیک) در نظر گرفته شود. تیری بالزاک امنیتی ساختن را وابسته به ادبیات تئوری کنش کلامی مانند شیوه زبان می‌داند که خود وابسته به ادبیات یک شخص مشخص است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۸). در رابطه با چگونگی امنیتی ساختن پدیده‌ها و عملکرد مناطق می‌توان به شورای همکاری خلیج فارس اشاره کرد که شورا به‌عنوان یک کارگزار سیاسی، تحولات بحرین و سوریه بعد از سال ۲۰۱۱ را به‌عنوان متن تعریف نموده و از این طریق به ذهن مخاطبان تأثیر می‌گذارد تا سیاست‌های خود را به راحتی پیاده سازد.

صرف نظر از مراحل و شرایط امنیتی ساختن پدیده‌ها، چگونگی موفقیت در امنیتی ساختن هر پدیده نیز بسیار حائز اهمیت است. بر این اساس مکتب کپنهاگ معتقد است که موفقیت در امنیتی ساختن هر پدیده به کاربرد موفقیت‌آمیز قواعد سازنده هر اقدام گفتاری بستگی دارد. این مسئله در درجه اول با وضعیت بازیگر امنیتی‌ساز مرتبط است. عامل دیگر در موفقیت امنیتی ساختن، پرهیز از قرار دادن همه نوع اقدام گفتاری به

4. Terry Balzac

عنوان پدیده امنیتی است. بنابراین باید پدیده‌ها یا موضوعاتی را امنیتی ساخت که قرار دادن آنها در قالب مفهوم تهدیدات وجودی امکان‌پذیر باشد و شایستگی منتسب شدن به چنین مفهومی را داشته باشد. در مجموع مکتب کپنهاگ، امنیتی شدن موفق را در سه عامل خلاصه می‌کند: نخست، انطباق پدیده با تهدید وجود؛ دوم، ضرورت اقدام اضطراری در خصوص برخورد با آن پدیده و به معنای دیگر فوریت داشتن مواجهه با آن پدیده و سوم، تأثیر بر روابط میان واحدها (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳۰۹-۳۰۸). در مجموع می‌توان گفت که یکی از ابعاد اصلی ایده امنیتی کردن، ایجاد آگاهی از واقعیت سرشت اختیاری تهدیدات و آگاهی از این مطلب است که مبنای سیاست‌گذاری امنیت ملی، طبیعت تهدیدات نیست بلکه منافع سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان باعث انتخاب تعریف آنها می‌شود. منافع مورد نظر در این خط فکری صرفاً منبعث از تشکیلات نظامی کشور نیست بلکه در قدرت و نفوذ ناشی از موقعیت ممتاز نظامی با در نظر گرفتن شبکه تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران آن تشکیلات جای گرفته است. از این‌رو، امنیتی کردن به فرآیند قرار گرفتن موضوعات امنیتی فراسوی سیاست‌ها و تبدیل آن به چیزی که غیرقابل تردید بوده و تاکنون به صورت مبهم درک شده است، می‌باشد (نادسن، ۱۳۸۶: ۱۰۲). بدین ترتیب تعریف و ملاک دقیق امنیتی شدن موضوعات این است که در اذهان به‌صورت چنان تهدید وجودی برجسته‌ای جلوه کند که اثرات سیاسی اساسی داشته باشد (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۰).

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق بیانگر این است که مکتب کپنهاگ نقطه نظرات کسانی که امنیت را فقط در چارچوب عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می‌کنند، رد کرده و آن را به عنوان موضوعی بین ذهنی تعریف کرده است. به‌عبارتی دیگر، نقطه آغاز مسئله امنیت را مؤلفه ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران تشکیل داده است. بر این اساس، صرف وجود اندرکنش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای کفایت نمی‌کند و عامل ذهنی یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه‌ای قرار گرفته‌اند، حائز اهمیت است. این امر نشان‌دهنده این مسئله است که امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند. ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی

از خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی برخوردارند و واحدهای تشکیل دهنده آن بر حسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات به منظور ایجاد و حفظ خود تن به قواعد و ساز و کارهای مشخص می‌دهند. بنابراین، این ویژگی‌ها منجر به شکل‌گیری معادله قدرت-امنیت و دفاع-امنیت بر مبنای امنیت منطقه‌ای گردیده که کنش‌گران بر اساس جغرافیا، فرهنگ و سرنوشت مشترک، ضمن افزایش قدرت در مجموعه امنیتی خود، زمینه دفاع را فراهم ساخته‌اند.

یافته‌های تحقیق همچنین گویای این مسئله است که بر مبنای امنیت منطقه‌ای، تمامی دولت‌های نظام در نوعی شبکه جهانی وابستگی متقابل امنیتی گرفتارند، ولی از آنجا که بیشتر تهدیدات سیاسی و نظامی در فواصل کوتاه راحت‌تر انتقال می‌یابند تا در فواصل طولانی، غالباً ناامنی با مجاورت گره خورده است. بنابراین الگوی عادی وابستگی متقابل امنیتی در نظام بین‌المللی اقتدارگریزی که دچار پراکندگی جغرافیایی است به صورت خوشه‌های منطقه‌ای بوده که در همتافت امنیت جلوه‌گر شده و رفتار کنش‌گران در مناطق را تحت الشعاع قرار داده است. به عبارتی، وابستگی متقابل امنیتی بین دولت‌های متعلق به چنین همتافت‌هایی به مراتب شدیدتر بوده است تا میان دولت‌های بیرون از آنها. علاوه بر این، طیف‌های مربوط به مجموعه امنیتی از اهمیت بسزایی در الگوی رفتاری مناطق برخوردار بوده‌اند زیرا در پیکربندی ستیز، وابستگی متقابل برخاسته از ترس، رقابت و احساس تهدید متقابل اعضاء از یکدیگر بوده و در رژیم‌های امنیت، دولت‌ها همچنان یکدیگر را به چشم تهدید بالقوه می‌بینند، ولی برای کاهش بن‌بست امنیتی در میان خودشان، ترتیباتی اطمینان‌زا برقرار کرده‌اند. نهایتاً آنکه بر اساس همبود تکثرگرایانه امنیت، دولت‌ها دیگر انتظار یا آمادگی توسل به زور را در مناسبات‌شان با یکدیگر ندارند. الگوی مجموعه امنیتی همچنین نشان می‌دهد که وابستگی متقابل امنیتی یکی از مولفه‌های مهم رفتارشناختی مناطق بوده است. این وابستگی در منطقه خاورمیانه به دلیل ایجاد ناامنی از سوی گروه‌های تروریستی و نیاز بازیگران به مقابله با آن بیش از سایر مناطق مشهود بوده است. همچنین خوشه خلیج فارس بیش از پیش به وابستگی متقابل احتیاج پیدا کرده به گونه‌ای که رویکرد شورای همکاری خلیج فارس در این منطقه، منجر به اتخاذ رفتارهای امنیتی در میان اعضای آن گردیده است. در میان

طیف‌های امنیت نیز رویکرد شورای همکاری خلیج فارس بیشتر در میانه طیف واقع شده زیرا رژیم‌های امنیت در سیاست‌ها و رفتار آن نقش مهمی دارد و برقراری ترتیبات اطمینان‌زا در میان اعضاء و مقابله و ایجاد ناامنی برای دیگران از اولویت اساسی برخوردار بوده است. نکته دیگر این است که مجموعه امنیت منطقه‌ای تحت‌الشعاع فهم منطقه‌ای محور از جهان بوده و ایجاد چارچوبی نسبتاً باز جهت امکان گسترش تفاوت‌ها در میان مناطق پیگیری کرده تا مجموعه‌ای عمومی از مقولات را برای تمایزات مناطق حفظ کند. کاربرد و مصداق عینی این مسئله را می‌توان در سیاست‌گزینی و اتخاذ اقدامات لازم توسط شورای همکاری خلیج فارس در تحولات بحرین و سوریه بعد از سال ۲۰۱۰ یافت به طوری که مجموعه امنیت منطقه‌ای با ماهیت ترکیبی خود نشان می‌دهد که برخی از تحولات بر مبنای نحوه توزیع قدرت و تصورات بازیگران شکل گرفته‌اند.

یافته‌های تحقیق همچنین بیانگر این مسئله است که امنیتی ساختن پدیده‌ها مستلزم وجود بازیگر امنیتی‌ساز، پدیده امنیتی و مخاطب بوده و نقطه آغاز فرآیند امنیتی ساختن هر پدیده یا موضوع با شکل‌گیری ذهنی تهدید وجودی و متعاقباً بر مبنای اصل پدیده به‌عنوان تهدید وجودی شکل گرفته و سرانجام امنیتی ساختن زمانی کامل گردیده که از سوی مخاطب مورد پذیرش قرار گرفته است. بدیهی است که این مدل و نوع نگاه به پدیده امنیت و عملکرد آن در چارچوب امنیت منطقه‌ای و همتافت امنیت، الگوی رفتاری کنش‌گران در خوشه‌های مختلف منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده و به‌عبارتی مبنای بنیادی رفتار آنان گردیده است. بنابراین، برداشت کنش‌گران از امنیت و متعلقات آن زمینه‌ساز دستیابی به موفقیت در امنیتی ساختن پدیده‌ها نیز گردیده است به‌گونه‌ای که پدیده‌ها یا موضوعاتی در دستور کار امنیتی‌سازی از سوی مناطق قرار گرفته که گماشتن آنها در قالب مفهوم تهدیدات وجودی امکان‌پذیر بوده و شایستگی منتسب شدن به چنین مفهومی را داشته‌اند. در مجموع این نتیجه حاصل می‌گردد که اهمیت حفظ امنیت در سطح مناطق از سوی بازیگران و تصور آنان مبنی بر دفاع از خود بر مبنای الگوی دوستی و دشمنی و همکاری در چارچوب رژیم‌های امنیت منجر به شکل‌گیری ذهنیت و عملکرد آنان در قالب مجموعه امنیت منطقه‌ای گردیده است.

منابع

الف-فارسی

آذرشیب، محمدتقی. ۱۳۹۰. الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی در خاورمیانه، قابل دسترسی در سایت:

<http://modiranrahbordi.ir/2015/08/24>, accessed on 2017/1/7.

ابراهیمی، نبی‌الله. ۱۳۸۶. «تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۲.

بوزان، باری. ۱۳۷۸. مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی

بوزان، باری و الی و یور. ۱۳۸۸. مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، باری و ویور، الی و دو ویلد، پاپ. ۱۳۸۶. چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، باری. ۱۳۹۱. منطق امنیت منطقه‌ای در جهان پس از جنگ سرد، مجموعه کتاب‌های منطقه‌گرای نو.

بیلیتس، جان و اسمیت، استیو. ۱۳۸۳. جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و همکاران، تهران: موسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. داداندیش، پروین و کوزه‌گرکالجی، ولی. ۱۳۸۹. «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.

سازمند و قنبری، بهاره و لقمان. ۱۳۹۱. «آمریکا و رویکرد تلفیقی به امنیت بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر: مطالعه موردی: رویکرد نوین امنیتی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی، سال سیزدهم، شماره ۳.

سیمبر، رضا. ۱۳۷۹. «بازنگری مفهوم امنیت در عرصه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳.

عباس‌زاده، مرتضی و نوروزی، رحیم. ۱۳۹۳. تأمین امنیت انرژی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند مذاکرات هسته‌ای (در چارچوب مکتب امنیتی کپنهاگ)، دومین همایش روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

عبداله‌خانی، علی. ۱۳۹۲. نظریه‌های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۰. نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: انتشارات میزان.

قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۱. اصول روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات میزان.

قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۲. نظریه‌های روابط بین‌الملل - بنیان‌های نظری و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات میزان.

قوام، عبدالعلی. ۱۳۹۲. روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
 ناسن، اولاف. ۱۳۸۶. «مطالعات امنیتی پساکنینهاگی: غیر امنیتی کردن امنیتی کردن»، ترجمه اصغر صارمی شهاب، فصلنامه امنیت، سال پنجم، شماره ۳.

نصری، قدیر. ۱۳۸۱. «مکتب کینهاگ، مبانی نظری و موازین عملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۳.

نصری، قدیر. ۱۳۸۴. «تأملی روش شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۹.

نصری، قدیر. ۱۳۹۰. «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۴.

نورائی، منوچهر و شفائی، سعید. ۱۳۸۵. امنیت خلیج فارس: گذشته، حال و آینده، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.

هتته، بیوردن و اینوتای، آندراش و سونکل، اوزوالدو. ۱۳۹۱. منطقه‌گرایی نو و آینده امنیت و توسعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

یونسین، مجید. ۱۳۸۴. روابط تجاری شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا، دو سوی یک معامله؟ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر.

ب- انگلیسی

Azar, Edward & In moon, Chung. 1984. **Third world National Security: Toward a New Conceptual Framework**, International Interactions Vol.11, No 2.

Brecher, Michael. 1969. The Middle East Subordinate system and its impact on Israel foreign policy, **International studies quarterly**, volume 13.No 2.

Buzan, Barry. 1983. **Regional Security as a Policy Objective: The Case of South and South west Asia**, in A.z.Rubinstein (e.d), The Great Game: Rivalry in The Persian Gulf and South Asia, New York: praeger.

Buzan, Barry. 1988. The Southeast Asian Security Complex, **Contemporary Southeast Asia**, Vol 10. No.1.

Buzan, Barry. 1991. **Pepole, State and Fear: an Aganda for International Security Studies in the Post Cold War Era**, London, Harvester Wheatsheaf Publication.

- Buzan, Barry. 1991. **The Idea of the State and National Security**, In Richard Little, *Prospective on World Politics*, London, Routledge.
- Buzan, Barry. 2000. **The Logic of regional security in the post cold war, in the post cold war world**. In the new regionalism and the future of security and development, Ed by Bjorn hettne, andras inotia and sunkle, New York, martins press.
- Buzan, Barry & Waver, Oli. 2003. **Regions and Powers. The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, Barry. 2006. Available at: <http://www.Ise.ac.UK/People>
- Cantor, Louis j & Spiegel, L. 1974. **The International Politics of regims a comparative approach**, New York, prentice hall.
- Fusfield, Daniel. 1988. **Economics: Principles of Political Economy**, 3ed Edition Glenview Scot, Foresman.
- Jervis, Rober .1982 .Security Regimes, **International Organization**, Vol.36.No 2.
- Mitzen, Jennifer. 2008. Ontological Security in World Politics: State Identity and The Security Dilemma, **European Jour nal of international Relations**, Vol.12, No 3.
- Rothschild, Emm. 1995. What is Security? **Dadalus**, Vol.124, No 3.
- Sedivy, Jivi .2004 .Book Review of Regions and Powers: The Structure of International Security by Barry Buzan and Ole Waever, **Journal of International Relations and Development**, Vol. 7.
- Terriff, Terr .1999 **Security Studies Today**, Cambridge, Policy Press.
- Vayrynen, Raimo .1984 .Regional Conflict Formatioans: An Interactable Problem of International Relation, **Journal of Peace Research**, Vol.21, No 4.
- Walker, R.B.J .1988 **The Concept of Security and International Relation Theory**, University of California, Institute of Global Conflict and Cooperation.